

بازشناسی تفسیری مفهوم قرآنی «قرض حسن»

عبدالهادی فقهی زاده*

چکیده

«قرض حسن» مفهومی عام‌تر از قرض‌الحسنه مصطلح است و به مبادلات مالی اختصاص ندارد و انفاق، صدقه، جهاد با مال و جان و آنچه را به قصد تقرب به خدا به دیگری بخشیده و عوضی برای آن مطالبه نمی‌شود، در برمی‌گیرد. از آنجاکه این مفاهیم در معامله با خدای متعال معنا پیدا می‌کنند، بازپس گرفتن عوض از افراد ذی‌نفع در آنها مطرح نیست. درعین‌حال، در روایات تفسیری مفهوم قرآنی «قرض حسن» در مفهوم قرض‌الحسنه امروزی نیز به کار رفته است؛ چنان‌که غالباً در معنای اعطای وام به دیگری در قبال برگرداندن آن بدون مطالبه سود استعمال شده و افزون بر آن به‌عنوان نمونه شامل مفهوم پرداخت صله به امام معصوم علیه السلام نیز شده است. به این ترتیب، این فرایند توانسته است مصداق جدیدی را در حکم قرض حسن در کنار مصادیق قرآنی آن مانند: صدقه و انفاق بنشانند و در عمل دایره مصادیق قرآنی «قرض حسن» را توسعه دهد.

واژگان کلیدی

آیات قرض حسن، تفسیر اقتصادی، قرض‌الحسنه، انفاق، صدقه، جهاد مالی و جانی.

طرح مسئله

معنای کلمات و عبارت‌ها در طول زمان تحوّل و تبدّل پیدا می‌کنند؛ چنان‌که در معنای واژه‌ها و اصطلاحات به‌کار رفته در قرآن کریم نیز تحول و تبدل اتفاق افتاده است؛ ازجمله تعبیر قرآنی «قرض حسن» که در اصطلاح امروزی کاملاً جنبه مالی دارد و به‌معنای پرداخت وجه و مبلغی از مال به کسی با توقع بازپس‌گیری و دریافت همان مبلغ پس از گذشت مدتی از زمان بدون بهره و سود مالی است؛ در صورتی که «قرض حسن» در قرآن کریم مصادیق دیگری دارد و مفهوم آن با مفهوم امروزی اندکی متفاوت است و این تعبیر و توسعه معنایی - مصداقی عمدتاً حاصل روایاتی است که پیرامون این مفهوم قرآنی و در ارتباط با آن از معصومان (علیهم‌السلام) صادر شده است. بر این پایه سؤال پژوهش حاضر عبارت است از اینکه: مفهوم قرآنی «قرض حسن» چیست و اثر روایات بر توضیح یا گسترش معنایی این مفهوم چه بوده است؟

پیش از این کتاب‌هایی درباره قرض‌الحسنه نظیر: کتاب **قرض و قرض‌الحسنه (جایگاه آن در قرآن، حدیث و فرهنگ جاری جامعه)** نوشته جواد بیگ‌محمدی در سال ۱۳۹۱ ش، انتشارات دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام) و کتاب **قرض‌الحسنه** نوشته محمود شریفی در سال ۱۳۶۸ ش، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی و مقالاتی با عنوان «حساب‌های قرض‌الحسنه اختصاصی راهکاری بهینه برای هدایت و مدیریت منابع قرض‌الحسنه در نظام بانکداری اسلامی» از سوی سیدعباس موسویان و علی راه‌نشین در شماره ۱۱ نشریه **معرفت اقتصاد اسلامی**؛ «مدل‌سازی علل معوق شدن تسهیلات قرض‌الحسنه مهر ایران» نوشته ناصر جمشیدی و دیگران در شماره ۳ نشریه **پژوهش‌های اقتصادی (رشد و توسعه پایدار)**؛ «ارزیابی اثر ارزش افزوده قرض‌الحسنه بر توزیع درآمد (با استفاده از داده‌های پانل بین استانی)» نوشته اسماعیل ابونوری و افسانه قاسمی تازه آبادی در شماره ۲۸ نشریه **اقتصاد اسلامی** و مواردی دیگر از این قبیل منتشر و در آنها بیشتر به اهمیت و جایگاه قرض‌الحسنه در جامعه اسلامی پرداخته شده است؛ اما در ضمن آنها به وقوع توسعه معنایی - مصداقی در این تعبیر قرآنی و نقش ائمه (علیهم‌السلام) در ایجاد این تحوّل و تبدّل اشاره نشده است. ازاین‌رو ضروری است تا در پژوهشی مستقل به جوانب گوناگون این موضوع پرداخته شود. بر این اساس، در پژوهش حاضر نخست پس از بیان معنای لغوی قرض حسن، به تبیین سیاق آیات مشتمل بر این تعبیر در قرآن کریم پرداخته می‌شود و پس از آن سیر تحول و تبدل مصادیق این اصطلاح در روایات معصومان (علیهم‌السلام) و تفاسیر قرآن کریم را به‌صورت گذرا تبیین می‌گردد.

مفهوم‌شناسی

۱. واژه «قرض»

واژه «الْقَرْضُ» به معنای «قطع» و «بریدن» با دندان یا مثل آن است؛ چنان‌که قیچی کوچک را «المِقْرَاضُ» و تکه‌هایی را که موش از نان یا لباس قطع می‌کند «الْقِرَاضَةُ» می‌گویند. (بنگرید به: فراهیدی، بی‌تا: ۵ / ۴۹؛ نیز: شیبانی، بی‌تا: ۳ / ۲۴؛ ازهری، بی‌تا: ۸ / ۲۶۶؛ صاحب بن عباد، بی‌تا: ۵ / ۲۵۰) چنان‌که راغب اصفهانی می‌نویسد: «قرض نوعی قطع کردن، عبور کردن و گذشتن است» (راغب اصفهانی، بی‌تا: ۶۶۶) همچنین «قرض» در لغت به معنای اموری مانند «اعراض»، «بیزاری»، «جدایی کردن»، «بی‌گانگی» و «دوری گزیدن» که گاه بین مردم رخ می‌دهد نیز به کار رفته است، (فراهیدی، بی‌تا: ۵ / ۴۹) اما چنان‌که در *لسان العرب* تصریح شده است، اصل آن در لغت به معنای قطع است (ابن منظور، ۷ / ۲۱۶) و می‌توان چنین برداشت کرد که این معانی به همان مفهوم بریدن بازمی‌گردند. افزون بر این «قریض» به معنای غصه‌گلوگیر و غم‌زدگی است. (فراهیدی، بی‌تا: ۵ / ۴۹) «قراضات» نیز به معنای بریده‌های لباس است. (همان) فعل «قَرَضَ» بسته به فاعل یا وضع جمله دارای معانی خاصی می‌شود؛ مانند «قَرَضَ فلان» یعنی «فوت کرد». (جوهری، بی‌تا: ۳ / ۱۱۰۱) «شعر» را نیز از آن جهت که بریده‌هایی از کلام است، «قَرِیض» گویند. (ازهری، بی‌تا: ۸ / ۲۶۸؛ زمخشری، بی‌تا: ۳ / ۹۱؛ همو، بی‌تا: ۱ / ۵۰۲؛ فیومی، بی‌تا: ۲ / ۴۹۷؛ مصطفوی، بی‌تا: ۹ / ۲۳۹) این ریشه سیزده بار در آیات قرآن کریم به کار رفته است که در اکثر موارد به صورت ترکیب «قَرَضاً حَسَناً» است.

۲. واژه «حسن»

واژه «حَسَن»، صفت فعل «حَسُنَ» و مخالف «سَیِّئ» به معنای «قبیح» و «زشت» است. بنابراین در ترکیب «قَرَضاً حَسَناً»، «حَسَن» به معنای «زیبا» است. (فراهیدی، بی‌تا: ۳ / ۱۴۳؛ ابن درید، بی‌تا: ۱ / ۵۳۵؛ ازهری، بی‌تا: ۴ / ۱۸۳؛ صاحب بن عباد، بی‌تا: ۲ / ۴۸۷؛ ابن فارس، بی‌تا: ۲ / ۵۷)

«قرض حَسَن» در آیات قرآن کریم

کاربردهای قرآنی «قرض حسن»

تعبیر «قَرَضاً حَسَناً»، در پنج سوره «مزل»، «بقره»، «حدید»، «تغابن» و «مائده» شش بار به شرح زیر به کار رفته است:

۱. سوره مزمل، آیه ۲۰

إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثَيِّ اللَّيْلِ وَنِصْفَهُ وَثُلُثَهُ وَطَائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ وَاللَّهُ يَقْدَرُ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ عِلْمَ أَنْ لَنْ تُحْصَوْهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضَىٰ وَ آخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَ آخَرُونَ يقاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ اقْرَءُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا وَ مَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ وَأَعْظَمَ أَجْرًا وَ اسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ.

قرآن کریم در این آیه به اعمال صالحی از جمله خواندن قرآن کریم در دل شب، سفر در راه خدا، جهاد در راه خدا، اقامه نماز و پرداخت زکات اشاره کرده است. قرار گرفتن «قرض حسن» در سیاق گفتگو از این اعمال مؤمنانه افزون بر اینکه جایگاه «قرض» را نشان می‌دهد، معانی دیگری را نیز با خود به همراه دارد؛ یعنی چنان که جهاد، دل‌بریدن از زندگی برای خداوند است یا چنان که شب‌زنده‌داری دل‌بریدن از خواب شیرین برای خداست، «قرض حسن» نیز «بریدن برای خدا» است و «قرض حسن» دل‌بریدن و چشم‌نداشتن به غیر خداست. بنابراین «قرض» تنها شامل مسائل مالی نیست؛ (بنگرید به: دینوری، ۱۴۲۴: ۲ / ۴۵۰؛ طبری، ۱۴۱۲: ۲۹ / ۸۹؛ طبرانی، ۲۰۰۸: ۶ / ۳۷۷) بلکه جهاد با جان نیز نوعی از قرض است و ذکر این امور در کنار یکدیگر گویای حضور آنها در حوزه معنایی «قرض حسن» است.

۲. سوره بقره، آیه ۲۴۵

مَنْ ذَا الَّذِي يقرضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيضاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَ يَبْصُطُ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ.

قرار گرفتن این آیه در سیاق «آیات جهاد» نشان از ارتباط این دو مفهوم با یکدیگر دارد. در سوره بقره و پیش از آیه مورد بحث آمده است: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَ هُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ * وَ قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (بقره / ۲۴۳ - ۲۴۴) در تناسب این آیات گفتنی است که آیه ۲۴۵ سوره بقره به انفاق مالی و آیه ۲۴۴ آن به انفاق جانی اشاره دارد. با توجه به آیاتی مانند «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (انفال / ۷۲) یا آیه «الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ» (توبه / ۲۰) «جهاد» در قرآن کریم

هم شامل «جهاد با جان» و هم «جهاد با مال» می‌شود (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲ / ۶۰۷)؛ چنان‌که علامه طباطبایی می‌نویسد: «جهاد در راه خدا با جان و مال از لوازم ایمان واقعی به خدا و روز جزاست؛ چون چنین ایمانی آدمی را به تقوا وامی‌دارد و مؤمن به سبب داشتن چنین ایمانی نسبت به وجوب جهاد بصیرت به‌دست می‌آورد» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۹ / ۲۸۹) بنابراین مفهوم «جهاد»، «شمول معنایی» دارد و اگر چه حقیقت جهاد، بذل جان در راه خداست (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ۴ / ۲۲۹) تقدم «جهاد با مال» می‌تواند دو وجه داشته باشد: نخست آنکه مخاطبان نسبت به «جهاد با مال» حضور ذهنی ندارند و ضروری است نسبت به «جهاد با جان» که با شنیدن کلمه جهاد به ذهن متبادر می‌شود بیشتر به «جهاد با مال» تأکید شود، (همان: ۱۰ / ۱۰۴) دوم آنکه تقدم ذکر «جهاد با مال» نسبت به «جهاد با جان» در آیه‌هایی که به این دو اشاره شده است (نساء / ۹۵؛ انفال / ۷۲؛ توبه / ۲۰؛ و ۴۱ و ۸۱؛ حجرات / ۱۵؛ صف / ۱۱) می‌تواند نشان‌دهنده اهمیت فراوان «جهاد با مال» باشد. (جزایری، ۱۴۱۶: ۱ / ۲۵۴) به بیان دیگر «مجاهد» در راه خدا، از جان خویش و با «جهاد با مال» از بخشی از وجود خود می‌گذرد و آن را بدون چشم‌داشت دنیوی، به نیکویی به خداوند می‌بخشد.

۳. سوره حدید، آیه ۱۱

مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ.

پیش از آیه یازدهم در آیه دهم همین سوره، سخن از «انفاق» و سرزنش مخاطبان به علت سستی آنان در انجام ندادن این کار است. خداوند در این آیه می‌فرماید: «وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتِلَ أُولَئِكَ أَكْثَرُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقَاتَلُوا وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» (حدید / ۱۰) آنگاه بعد از این آیه با طرح این سؤال که چه کسی است که به خداوند قرض دهد، مخاطبان را به انجام این عمل صالح برانگیخته است و در حقیقت «انفاق» و «جهاد» را نمونه‌هایی از «قرض حسن» معرفی کرده است و این هر دو را در حوزه معنایی «قرض حسن» قرار داده است، چنان‌که ماوردی، پنج قول را در توضیح قرض حسن آورده است: ۱. گفتن عبارت: «سبحان الله و الحمد لله و لا حول و لا قوة إلا بالله و الله أكبر»؛ ۲. نفقه به خویشاوندان؛ ۳. عبادت‌های داوطلبانه؛ ۴. اعمال خیر. (ماوردی، بی‌تا: ۵ / ۴۷۲)

۴. سوره حدید، آیه ۱۸

إِنَّ الْمُسْذِقِينَ وَالْمُصَدِّقَاتِ وَأَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يَضَاعَفُ لَهُمْ وَلَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ.

در این آیه صدقه‌دهندگان مرد و زن را یاد می‌کند و آنان را قرض‌دهندگان به خدای متعال می‌خواند. بر این پایه پرداخت «صدقه» به نیازمندان نیز در حوزه معنایی «قرض حسن» قرار می‌گیرد.^۱ (ثعلبی، ۱۴۲۲: ۹ / ۲۴۳) برخی از مفسران نیز قرض حسن در این آیه را به‌طور مطلق در حوزه انجام نوافل دانسته‌اند. (قشیری، ۲۰۰۰: ۳ / ۵۴۰)

۵. سوره تغابن، آیه ۱۷

إِنْ تُقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يضاعِفْهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ.

خداوند در آیه شانزدهم همین سوره از انفاق و منافع آن سخن می‌گوید و می‌فرماید: «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَاسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنْتُمْ خَيْرٌ لِّأَنْفُسِكُمْ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (تغابن / ۱۶) بر پایه سیاق این دسته از آیات قرآن کریم، همچون موارد قبل، «انفاق» در حوزه معنایی «قرض حسن» قرار می‌گیرد و با توجه به اینکه سخن از انفاق در راه خداست، می‌توان نتیجه گرفت که انفاق در راه خدا همان قرض‌دادن به خدای متعال است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹ / ۵۱۹) به بیان روشن‌تر برخلاف تصور رایج امروزی، قرض در قرآن کریم تنها به‌معنای پرداخت پول و بازپس گرفتن آن بعد از مدت مشخصی نیست؛ بلکه پرداخت پول بدون انتظار بازگشت آن از سوی فرد قرض‌گیرنده نیز نوعی از «قرض» است که به‌طور خاص به آن «انفاق» نیز گفته می‌شود. (ابن عبدالسلام، ۱۴۲۹: ۲ / ۲۸۵)

۶. سوره مائده، آیه ۱۲

وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَءِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا وَقَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَآمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَعَزَرْتُمْهُمْ وَأَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَلَأُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ.

۱. گروهی از مترجمان، صدقه‌دهندگان و قرض‌دهندگان به خدای متعال را جدا از یکدیگر دانسته‌اند (برای مثال ر.ک: ترجمه فولادوند از آیه ۱۸ سوره حدید) در مقابل گروهی دیگر از مترجمان، صدقه‌دهندگان و قرض‌دهندگان را یک گروه می‌دانند (برای مثال ر.ک: ترجمه آیتی از آیه ۱۸ سوره حدید) اما باید دانست «مُصَدِّقِينَ» و «مُصَدِّقَات» اسم فاعل‌اند، از سوی دیگر این «ال» که بر سر اسم فاعل قرار گرفته است، موصوله و به معنای «الذی» است. بنابراین «واو» قبل از فعل «أَقْرَضُوا» حرف عطف است که آن را به «المُصَدِّقِينَ» و «المُصَدِّقَات» عطف کرده است؛ یعنی فاعل فعل «أَقْرَضُوا» داخل در «المُصَدِّقِينَ» و «المُصَدِّقَات» است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹ / ۲۸۵) براین پایه صدقه‌دهندگان و قرض‌دهندگان به خدا یک گروه‌اند. (بغوی، ۱۴۲۰: ۵ / ۳۱)

خدای متعال در این آیه از میثاق و پیمان خود و «بنی اسرائیل» سخن می‌گوید. بر این پایه «قرض حسن» در ردیف اعمالی مانند: «برپاداشتن نماز»، «پرداخت زکات»، «ایمان به پیامبران» و «یاری کردن آنان» قرار دارد که سیاق معنایی «قرض حسن» را شکل می‌دهد. از آنجا که همه این اعمال مربوط به رابطه میان انسان و خداوند است، می‌توان دریافت که «قرض» نیز معامله با خدا است و مفهومی عام دارد که در سایه مفهوم معامله با خدای متعال شناخته می‌شود.

تحلیل مفهومی آیات «قرض حسن»

از بررسی سبک بیانی خدای سبحان در آیات فوق آشکار می‌شود که اعمالی همچون «اقامه نماز»، «جهاد فی سبیل الله»، «ایمان به پیامبران الهی»، «انفاق» و «صدقه» در سیاق معنایی «قرض حسن» قرار دارند و مؤمنان با انجام این اعمال تنها با خدای متعال معامله می‌کنند و چشم‌داشتی به غیر او ندارند؛ چنان‌که خداوند نیز در همه این آیات، همواره خود را دریافت‌کننده «قرض حسن» معرفی می‌کند؛ افزون بر آنکه در هیچ‌یک از این آیات، «قرض حسن»، به معنای «قرض الحسنه» متداول امروزی (= وام دادن و توقع بازپس گرفتن آن) استعمال نشده است.

برخی از محققان بر این باورند که خدای متعال از ابتدا با نزول این آیات معنای «انفاق» یا «صدقه» را اراده نکرده است، بلکه «قرض» به معنای متداول آن در جامعه آن زمان نیز وجود داشته، ولی بعضاً با ربا مخلوط بوده و خداوند در این آیات تنها دو ویژگی به آن اضافه کرده است: نخست آنکه قرض باید «حسن» باشد؛ یعنی ربوی نباشد و دوم آنکه خود را گیرنده آن معرفی کرده است. (ر.ک: بیک محمدی، ۱۳۹۱: ۶۲) اما باید دانست که در فرایند «قرض» به معنای «وام» و توقع بازپس‌گیری آن نیز نوعی انفاق وجود دارد که عبارت است از چشم‌پوشی فرد قرض‌دهنده از دریافت سود و بهره مال و این انفاقی است که انجام می‌دهد؛ افزون بر آنکه در قرآن کریم ربا به کلی مذمت شده است؛ چنان‌که در آیه «وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رَبًّا لِيَرْبُوَا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُوَا عِنْدَ اللَّهِ وَ مَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضْغِفُونَ» (روم / ۳۹) انجام آن مساوی جنگ با خدا و رسول او دانسته شده است^۱ نه اینکه در منطق قرآن کریم ربا نوعی از انواع قرض

۱. الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَخْبِطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ * يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ * إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

باشد و با نزول آیات «قرض» تنها مفهوم الهی بودن به آن افزوده شده باشد.

از سوی دیگر توجه به معنای «حَسَن» نشان می‌دهد که قرض به خودی خود عمل شایسته‌ای است که صفت «حَسَن» گرفته است؛ برخلاف ربا که هرگز عمل شایسته‌ای نیست تا به «حَسَن» وصف شود؛ چنان که از آیات قرآن کریم مانند آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُفْقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ...» (بقره / ۲۶۴) نیز برمی‌آید که مقصود از «حَسَن» بودن قرض، عدم آزار رسانی قرض‌دهنده به قرض‌گیرنده و ریاکاری قرض‌دهنده در جریان انجام آن است؛ نه اینکه ربوی نباشد؛ زیرا در قرآن کریم ربا به کلی از دایره معنای قرض خارج است. همچنین در احادیث نبوی می‌توان شرط عدم آزار رساندن به قرض‌گیرنده و در تنگنا قرار ندادن او و سخت نگرفتن به او را ملاحظه کرد. (ر.ک: ابن‌بابویه، ۱۴۰۶: ۱۳۸) بر این پایه، «قرض حسن» در آیات قرآن کریم بر انفاق و امثال آن منطبق است که در آنها مؤمن با اخلاص و قصد قربت به خداوند با او معامله می‌کند و در این معامله ریا نمی‌کند و دیگران را با سخت‌گیری آزار نمی‌دهد.

توسعه مفهوم «قرض حَسَن» در روایات معصومان علیهم‌السلام

چنان که بیان شد در قرآن کریم و مقارن با عصر نزول «قرض حسن»، در سیاق اعمالی همچون «جهاد»، «صدقه»، «اقامه نماز»، «ایمان آوردن» و «نصرت پیامبران» آمده است که همه آنها معامله با خداوند است. سپس در مراحل دیگری از تاریخ اسلام در معنای «قرض حَسَن» توسعه معنایی رخ داده است. با بررسی اخبار و روایاتی که در جوامع حدیثی و کتب تفسیری نقل شده‌اند، چنین برداشتی تأیید می‌شود. توضیح آنکه روایات موجود در این زمینه را می‌توان در سه گروه کلی دسته‌بندی کرد:

۱. اخبار و روایاتی که «قرض» در آنها به معنای لغوی به کار رفته است؛
۲. اخبار و روایاتی که «قرض حَسَن» را در معانی قرآنی آن طرح کرده‌اند؛
۳. اخبار و روایاتی که در معنای «قرض حَسَن» - در کنار معانی قرآنی آن - توسعه معنایی پدید آورده‌اند و آن را در معنای دادن مال به دیگری و بازپس گرفتن آن بدون سود و بهره پس از گذشت مدّت معینی به کار برده‌اند.

* يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ * فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ تُبْتِغُوا فَلََكُمْ رُؤُسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ. (بقره / ۲۷۹ - ۲۷۵)

۱. کاربرد «قرض» در معنای لغوی

در دسته‌ای از روایات واژه «قرض» و مشتقات آن در همان مفهوم لغوی به کار رفته‌اند. این کاربرد در روایات محدود به زمان خاصی نیست؛ برای مثال امام علی علیه السلام در **نهج البلاغه** خطاب به یکی از یاران خویش به نام نوف بکالی می‌فرماید: «... طُوبَى لِلزَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا الرَّاعِينَ فِي الْآخِرَةِ أُولَئِكَ قَوْمٌ اتَّخَذُوا الْأَرْضَ يَسَاطًا وَ تُرَابَهَا فِرَاشًا وَ مَاءَهَا طِيبًا وَ الْقُرْآنَ شِعَارًا وَ الدُّعَاءَ دِنَارًا ثُمَّ قَرَضُوا الدُّنْيَا قَرْضًا عَلَى مِنْهَاجِ الْمَسِيحِ...»^۱ (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۱۸ / ۲۶۵)؛ چنان که در موضعی دیگر فرموده است: «وَلَوْ أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ كَانَتَا عَلَى عَبْدٍ رَثَقًا ثُمَّ اتَّقَى اللَّهَ لَجَعَلَ اللَّهُ لَهُ مِنْهُمَا مَخْرَجًا لَا يُؤْسِسُكَ إِلَّا الْحَقُّ وَلَا يُوَحِّشُكَ إِلَّا الْبَاطِلُ فَلَوْ قِيلَتْ دُنْيَاهُمْ لَأَحْبَبُّوكَ وَ لَوْ قَرَضْتَ مِنْهَا لَأَمَّنُوكَ»^۲ (سید رضی، ۱۴۱۴: ۱۸۸)

همچنین کلینی از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که به نقل از قول امام سجاده علیه السلام فرمود: «... أَلَا إِنَّ الزَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا اتَّخَذُوا الْأَرْضَ يَسَاطًا، وَ التُّرَابَ فِرَاشًا، وَ الْمَاءَ طِيبًا، وَ قَرَضُوا مِنَ الدُّنْيَا قَرْضًا...»^۳ (کلینی، ۱۴۰۷: ۳ / ۳۴۱) سخن امام سجاده علیه السلام به حدیث پیشین از امام علی علیه السلام بسیار نزدیک است؛ با این تفاوت که در سخن امام سجاده علیه السلام از حرف جرّ «من» استفاده شده و فعل «قرض» نیز به صورت مجهول و در باب تفعیل به کار رفته است که معنای آن «از دنیا بریده شدن» است.

همچنین «ابن بابویه» در **فقیه من لا یحضره الفقیه** از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که «بنی اسرائیل زمانی که نجاستی با بدنشان برخورد می‌کرد؛ آن قسمت از بدن خویش را با مقراض (= قیچی) قرض (= قطع) می‌کردند». (ر.ک: ابن بابویه، ۱۴۰۶: ۱ / ۱۰؛ طوسی، ۱۴۰۷: ۱ / ۳۵۶)^۴

۱. «خوشا به حال زاهدان در دنیا، و دلدادگان به آخرت. آنان مردمی هستند که زمین را فرش و خاکش را بستر و آبش را شربت خوشگوار قرار دادند، قرآن را لباس دل و دعا را جامه رو کرده و دنیا را بر طریق مسیح از خود بریدند...» این ترجمه و ترجمه‌های دیگر از **نهج البلاغه**، از ترجمه **نهج البلاغه** به قلم حسین انصاریان برای خوانندگانی که با زبان عربی آشنایی کمتری دارند، اخذ شده است و به منزله تأیید آن نیست.

۲. «اگر آسمان‌ها و زمین‌ها به روی بنده‌ای بسته شوند ولی او تقوا بورزد، خداوند راهی برای نجات او باز می‌کند. مبادا جز حق تو را مونس شود و جز باطل تو را به وحشت اندازد. اگر دنیای آنان را قبول می‌کردی دوست می‌داشتند و اگر مقداری از دنیا را به خود اختصاص می‌دادی تو را امان می‌دادند»

۳. سند عبارت در **الکافی** به این شرح است: «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبَانَ، عَنْ أَبِي حَمَزَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام، قَالَ: قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ علیه السلام» با توجه به کتب رجالی سند روایت صحیح است. (ر.ک: خویی، ۱۴۰۹: ذیل هر راوی؛ کشی، ۱۳۸۹: ۴۸۶)

۴. با توجه به آنچه در کتاب **تفسیر علی بن ابراهیم قمی** ذکر شده است در این روایت نقل به معنا رخ داده است و مقصود قطع کردن بخشی از بدن که نجس شده نیست، بلکه مقصود بریدن و دوری کردن است. توضیح آنکه در

۲. کاربرد «قرض حَسَن» در معانی قرآنی

در دسته‌ای دیگر از روایات «قرض حسن» در همان معانی قرآنی آن به کار رفته است:

یک. انفاق

از جمله این اخبار، خبری درباره «ابودحداح» است. او با نزول آیه ۲۴۵ سوره بقره، زمین خود را به پیامبر اکرم ﷺ می‌دهد. (ر.ک: سمرقندی، بی تا: ۱ / ۱۶۰؛ ابن‌ابی‌حاتم، ۱۴۱۹: ۲ / ۴۶۰) همچنین از ابن عباس نقل شده است که زمانی که این آیه نازل شد یهودیان به پیامبر اکرم ﷺ مراجعه کردند و گفتند آیا پروردگار تو فقیر است که از بندگان خویش قرض (= صدقه) می‌خواهد سپس آیه «لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ» (آل عمران / ۱۸۱) نازل شد. (ر.ک: ابن‌ابی‌حاتم، ۱۴۱۹: ۲ / ۴۶۰) همچنین در نقل دیگری «ابودحداح» به پیامبر اکرم ﷺ عرضه می‌کند که «أرني يدك يا رسول الله فناوله يده قال فاني قد أقرضت ربی حائطی؛ ای پیامبر دست خود را نشانم بده، بعد از اینکه پیامبر اکرم ﷺ دست خود را به او می‌دهد ابودحداح می‌گوید من زمین خود را به خدا قرض دادم (= انفاق کردم)» نقل‌های دیگری با همین مضمون از طرق عامه نقل شده است که بسیاری از آنها از سوی آنان صحیح دانسته شده است.^۱ (ر.ک: ترمذی، ۱۴۰۳: ۴ / ۲۹۳؛ دارقطنی، ۱۴۱۷: ۴ / ۱۱۶؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۱ / ۳۱۲؛ چنان‌که از عمر بن خطاب نیز نقل شده است که قرض حسن، نفقه در راه خدا است. (ابن‌ابی‌حاتم، ۱۴۱۹: ۲ / ۴۶۱)

از امام علی علیه السلام نیز دو روایت نقل شده است که به قرض دادن به خداوند مربوط است و در هر دو مراد از قرض دادن انفاق در راه خداست:

یک. «وَحُذُوا مِنْ أَجْسَادِكُمْ فَجُودُوا بِهَا عَلَي أَنْفُسِكُمْ وَلَا تَبْخُلُوا بِهَا عَنْهَا فَقَدْ قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: «إِنْ

کتاب تفسیر قمی ذیل آیه ۱۵۷ از سوره اعراف چنین آمده است: «إِذَا أَصَابَ شَيْئًا مِنْ بَدَنِهِ الْبَوْلَ قَطَعُوهُ» (قمی، ۱۳۶۷: ۱ / ۲۴۲) یعنی در عبارت **فقيه من لا يحضره الفقيه** (= كَانَ بَنُو إِسْرَائِيلَ إِذَا أَصَابَ أَحَدَهُمْ قَطْرَةُ بَوْلٍ قَرَضُوا لِحُومَهُمْ بِالْمَقَارِضِ ...) کلمه «قرض» در اصل «قطعوه» بوده که ضمیر منصوب «ه» (مفرد مذکر غائب) به فردی بازمی‌گردد که نجاست به بدنش رسیده و ضمیر مرفوع «واو» (جمع مذکر غائب) به مردم اطراف آن شخص بازمی‌گردد و مقصود کناره‌گیری و دوری کردن مردم از فردی است که به نجاست آلوده شده است؛ یعنی مردم از آن فرد می‌بریدند و از او دوری می‌کردند.

با این همه اما مقصود نگارنده اشاره به کاربرد لغوی واژه «قرض» است و حتی بر فرض مجعول و ساختگی بودن محتوا و مضمون روایت مذکور، همچنان می‌توان برای شناخت کاربرد معنای لغوی واژه به آن مراجعه کرد و تصحیف و تحریف مذکور یعنی جایگزینی «قطع» با «قرض» خود مؤید کاربرد معنای لغوی «بریدن» برای «قرض» است.

۱. تذکر این نکته ضروری است که پرداخت نفقه به پیامبر اکرم ﷺ و دریافت آن از سوی آن جناب ﷺ برای رفع حوائج فقراء جامعه بوده و به معنای فقر ایشان نیست. (برای مطالعه بیشتر در این باره ر.ک: مفید، ۱۴۱۳: ۲۱۳)

تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يَثْبِتْ أَقْدَامَكُمْ» وَقَالَ تَعَالَى: «مَنْ ذَا الَّذِي يقرضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ» فَلَمْ يَسْتَنْصِرْكُمْ مِنْ ذَلِكَ وَلَمْ يَسْتَقْرِضْكُمْ مِنْ قُلٍّ اسْتَنْصَرُكُمْ وَلَهُ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ وَ اسْتَقْرِضْكُمْ وَلَهُ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ وَ إِنَّمَا أَرَادَ أَنْ يَبْلُغَكُمْ أَيْكُمْ أَحْسَنَ عَمَلًا فَبَادَرُوا بِأَعْمَالِكُمْ تَكُونُوا مَعَ جِيرَانِ اللَّهِ فِي دَارِهِ»^۱ (سید رضی، ۱۴۱۴: ۲۶۷)

دو. «إِنَّ الْمَرْءَ إِذَا هَلَكَ قَالَ النَّاسُ مَا تَرَكَ وَ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ مَا قَدَّمَ لِلَّهِ آبَاؤُكُمْ فَقَدَّمُوا بَعْضًا يَكُنْ لَكُمْ قَرْضًا وَ لَا تُخْلِفُوا كُلًّا فَيَكُونَ قَرْضًا عَلَيْكُمْ»^۲ (سید رضی، ۱۴۱۴: ۳۲۰)

در **نهج البلاغه** از امام علی علیه السلام نقل شده است که فرمود: «وَ إِذَا وَجَدْتَ مِنْ أَهْلِ الْفَاقَةِ مَنْ يَحْمِلُ لَكَ زَادَكَ إِلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَوَافِيكَ بِهِ غَدًا حَيْثُ تَحْتَاجُ إِلَيْهِ فَاعْتَنِمَهُ وَ حَمَلُهُ إِيَّاهُ وَ أَكْثَرُ مِنْ تَزْوِيدِهِ وَ أَتَى قَادِرٌ عَلَيْهِ فَلَعَلَّكَ تَطْلُبُهُ فَلَا تَجِدُهُ وَ اعْتَنِمَ مَنْ اسْتَقْرِضَكَ فِي حَالِ غِنَاكَ لِيَجْعَلَ قَضَاءَهُ لَكَ فِي يَوْمِ عُسْرَتِكَ»^۳ (سید رضی، ۱۴۱۴: ۳۹۸)

در روایت نخست، امام علی علیه السلام علت قرض گرفتن خداوند از بندگان را آزمایش کردن آنان از سوی خداوند می‌داند و توضیح می‌دهد که خداوند بی‌نیاز مطلق است. در روایت دوم نیز امام علی علیه السلام مردم را برای دادن قرض به خداوند تشویق کرده است.

دو. کمک به رفع حوائج روزانه مؤمنان

ابو بصیر از امام صادق علیه السلام در مقام ذکر معنای «ماعون» در آیه: «وَ يَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ» (ماعون / ۷)

۱. بدن‌ها را فدای جان‌ها کنید و در این راه بخل نورزید، که خداوند سبحان فرموده: «اگر خدا را یاری کنید خدا هم شما را یاری می‌کند و قدم‌های شما را استوار می‌دارد» و نیز فرموده: «کیست که به خداوند وام نیکو دهد که خدا آن را برایش به چند برابر بازگرداند و به خاطر این وام برای او اجر کریم است». خداوند از روی ذلت از شما یاری نخواست، و به خاطر کمی مال قرض نطلبیده، از شما یاری خواسته در حالی که جنود آسمان‌ها و زمین از اوست و او غالب و حکیم است، از شما وام طلبیده در صورتی که مالک خزائن آسمان‌ها و زمین بوده و بی‌نیاز و ستوده است، همه اینها به خاطر آزمایش شماست که کدامتان دارای بهترین عمل هستید. پس به سوی اعمال پسندیده بشتابید تا در بهشت با همجواریان خدا باشید، انسان وقتی از دنیا می‌رود مردم می‌گویند: (از ثروت) چه گذاشت و فرشتگان می‌گویند: (از عبادت) چه فرستاد خدا پدرانان را خیر دهد، مقداری پیش فرستید که در آخرت به سود شماست، و تمام آنچه را دارید پس از خود به جا نگذارید که به زیان شماست.

۲. انسان وقتی از دنیا می‌رود مردم می‌گویند: (از ثروت) چه گذاشت و فرشتگان می‌گویند: (از عبادت) چه فرستاد خدا پدرانان را خیر دهد، مقداری پیش فرستید که در آخرت به سود شماست و تمام آنچه را دارید پس از خود به جا نگذارید که به زیان شماست.

۳. اگر محتاجی را یافتی که قدرت بر دوش نهادن زاد و توشه‌ات را تا قیامت دارد و در فردای محشر که به آن توشه نیازمند شدی در اختیار بگذارد، وجودش را غنیمت بدان و زاد و توشه‌ات را بر دوشش بگذار و در حالی که قدرت اضافه کردن زاد و توشه را بر دوشش داری تا بتوانی اضافه کن، چه بسا با از دست رفتن فرصت، چنین شخصی را بجویی و نیایی. به روز داشتن دارایی اگر کسی از تو وام خواست وامش ده تا در روز تنگدستی‌ات ادا کند.

نقل می‌کند که فرمود: «هُوَ الْقَرْضُ يَقْرُضُهُ». (کلینی، ۱۴۰۷: ۳ / ۴۹۹) سماعة بن مهران نیز نقل می‌کند که از امام علیه السلام درباره آیه ۲۰ سوره مزمل سؤال کرد و ایشان فرمود که: «سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ «وَأَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا» قَالَ: هُوَ غَيْرُ الزَّكَاةِ» (قمی، ۱۳۶۷: ۲ / ۳۹۳؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۳ / ۴۹۸) نکته قابل توجه آنکه ائمه علیهم السلام گاه بدون به کار بردن فعل «قَرْض» و مشتقات آن به اهمیت رواج این عمل در میان مسلمانان اشاره کرده‌اند، برای مثال: از امام حسین علیه السلام نقل شده است که فرمود: «اعْلَمُوا أَنَّ حَوَائِجَ النَّاسِ إِلَيْكُمْ مِنْ نِعَمِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ، فَلَا تَمْلِكُوا النَّعَمَ فَتَحُوزُوا نِقَمًا» (حلوانی، ۱۴۰۸: ۸۱) یعنی «نیازهای مردم به شما از نعمت‌های خداوند بر شماست، هرگز از آن خسته و غمگین نشوید و گرنه به نعمت و بلا تبدیل می‌شود»؛ با علم به این نکته که بی‌تردید یکی از راه‌های رفع آن نیازها کمک به رفع حوائج روزانه آنان از طریق گوناگون است.

۳. کاربرد «قرض حسن» در معانی جدید

در برخی از روایات نسبت به کاربرد قرآنی «قرض حسن» توسعه معنایی ایجاد شده است:

یک. صله به امام معصوم علیه السلام

در دسته‌ای دیگر از اخبار و روایات، معصومان علیهم السلام در مفهوم «قَرْض حَسَن» توسعه ایجاد کرده‌اند. در این روایات «قرض حسن» در آیات قرآن کریم به «صله به امام معصوم علیه السلام» تفسیر شده است؛ چنان‌که از امام صادق علیه السلام در جوامع حدیثی و کتب تفسیری نقل شده است که در آن «قَرْضًا حَسَنًا» را در ضمن قرائت آیه ۲۴۵ سوره بقره، ضمن سوگند خودن آن را بخشش به امام می‌دانند: «مَا مِنْ شَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ اللَّهُ مِنْ إِخْرَاجِ الدَّرَاهِمِ إِلَى الْإِمَامِ وَإِنَّ اللَّهَ لَيَجْعَلُ لَهُ الدَّرَاهِمَ فِي الْجَنَّةِ مِثْلَ جَبَلِ أُحُدٍ ثُمَّ قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ فِي كِتَابِهِ «مَنْ ذَا الَّذِي يَقْرُضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً» قَالَ: هُوَ وَاللَّهُ فِي صَلَةِ الْإِمَامِ خَاصَّةً» (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷: ۱ / ۵۳۷؛ ابن بابویه، ۱۴۰۶: ۹۹؛ حویزی، ۱۴۱۵: ۱ / ۲۴۴؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ۱ / ۵۰۳) کلینی بابی را با عنوان «بَابُ صَلَةِ الْإِمَامِ علیه السلام» به احادیثی با این مضمون اختصاص داده است. (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷: ۱ / ۵۳۷)

از امام موسی کاظم علیه السلام نیز نقل شده است که در معنای «قرض حسن» در آیه ۲۴۵ سوره بقره، آن را صله به امام دانسته است (قمی، ۱۳۶۷: ۲ / ۳۵۱) و درباره آیه ۱۱ سوره حدید فرمود که «قَرْض»، «فِي قَوْلِهِ تَعَالَى «مَنْ ذَا الَّذِي يَقْرُضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ» قَالَ: صَلَةُ الْإِمَامِ فِي دَوْلَةِ الْفَسَقَةِ». (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷: ۸ / ۳۰۲)

در روایت دیگری اصحاب امام صادق علیه السلام درباره مفهوم آیه ۱۱ سوره حدید سؤال می‌کنند و امام علیه السلام در

پاسخ می‌فرماید: «... قَالَ ذَاكَ صِلَةُ الرَّجْمِ وَ الرَّجْمُ رَجْمُ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ خَاصَّةً». (استرآبادی، ۱۴۰۹: ۶۳۳)

«بخشش به خویشاوندان است و خویشاوندان تنها خویشاوندان پیامبر اکرم ﷺ هستند».

در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام نقل شده است که علت قرض گرفتن خداوند از بندگان برای رفع احتیاج خداوند نیست؛ بلکه تمام حقوق خداوند تنها متعلق به ولی او است. (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷: ۱ / ۵۳۷)

همچنین در روایاتی از ائمه علیهم السلام ثواب چنین قرضی سنگین‌تر از کوه احد دانسته شده است. (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷: ۱ / ۵۳۷)

دو. قرض الحسنه

پیامبر اکرم ﷺ و ائمه علیهم السلام مردم را به دادن قرض به یکدیگر آن‌هم در معنای «اصطلاحی» آن دعوت نموده‌اند، برای مثال از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده است که: «الْصَّدَقَةُ يَعْشَرُ وَ الْقَرْضُ يَثْمَانِيَّةَ عَشْرٍ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۴ / ۱۰)؛ صدقه ده ثواب دارد ولی قرض هجده ثواب. در این روایت ضمن اشاره به ثواب بیشتر قرض دادن نسبت به صدقه دادن به وضوح این دو مفهوم از یکدیگر تفکیک شده‌اند. به علاوه این دسته از روایات شامل توصیه‌هایی از سوی مقام عصمت پیرامون سهل‌گیری در بازپس‌گیری «قرض»، توجه به بازپرداخت به‌موقع آن و مواردی از این دست می‌شوند. چنان‌که از پیامبر اکرم ﷺ در همین ارتباط نقل شده است که فرمود: «مَنْ أَقْرَضَ مُؤْمِنًا قَرْضًا يَنْظُرُ بِهِ مِسْورَهُ كَانَ مَالُهُ فِي زَكَاةٍ وَ كَانَ هُوَ فِي صَلَاةٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ حَتَّى يُوَدِّيَهُ» (حر عاملی، ۱۸ / ۳۳۰) همچنین برای مثال از طریق عامه از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده است که فرمود: «... وَ مَنْ أَقْرَضَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ كَانَ لَهُ يَكُلُّ دِرْهَمٍ أَقْرَضَهُ وَ زَنْ جَبَلٍ أَحَدٍ وَ جِبَالِ رَضْوِي وَ طُورِ سَيْنَاءَ حَسَنَاتٍ فَإِنْ رَفَقَ بِهِ فِي طَلَبِهِ يَعْبُرُ بِهِ عَلَى الصِّرَاطِ كَالْبَرْقِ الْخَاطِفِ اللَّامِعِ بِغَيْرِ حِسَابٍ وَ لَا عَذَابٍ ...» (ر.ک: ابن بابویه، ۱۴۰۶: ۲۸۹) و نیز نقل شد که فرمود: «أَلْفُ دِرْهَمٍ أَقْرَضُهَا مَرَّتَيْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ [أَنْ] أَتَصَدَّقَ بِهَا مَرَّةً وَ كَمَا لَا يَحِلُّ لِعَرِيكَ أَنْ يَطْلُكَ وَ هُوَ مُوسِرٌ فَكَذَلِكَ لَا يَحِلُّ أَنْ تُعْسِرَهُ إِذَا عَلِمْتَ أَنَّهُ مُعْسِرٌ» (ر.ک: ابن بابویه، ۱۴۰۶: ۱۳۸) همچنین که از امام صادق علیه السلام در معنای برتری قرض دادن به معنای پرداخت مال برای مدتی معلوم و بازپس گرفت آن نسبت به صدقه یا انفاق نقل شده است که فرمود: «لَأَنْ أَقْرَضَ قَرْضًا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَتَصَدَّقَ بِمِثْلِهِ» یا «مَا مِنْ مُسْلِمٍ أَقْرَضَ مُسْلِمًا قَرْضًا حَسَنًا يَرِيدُ بِهِ وَجْهَ اللَّهِ إِلَّا حُسِبَ لَهُ أَجْرُهَا كَحِسَابِ الصَّدَقَةِ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَيْهِ» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۸ / ۳۳۰)

دیدگاه مفسران درباره «قرضاً حسناً»

می‌توان توسع ایجاد شده در معنای «قرض حسن» را در سخن مفسران قرآن کریم نیز دنبال کرد. اهم دیدگاه آنان در تعریف «قرض حسن» در آیات قرآن کریم به قرار زیر است:

۱. جهاد با بذل جان

برخی «قرض حسن» را به معنای جهاد با بذل جان در راه خدا دانسته‌اند. (طوسی، بی‌تا: ۲ / ۲۸۶؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۱ / ۲۹۱؛ رازی، ۱۴۲۰: ۶ / ۵۰۰؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۱ / ۲۳۱؛ مغنیه، ۱۴۲۴: ۱ / ۳۷۵)

۲. اعطای مالی به دیگری بدون دریافت معادل آن با هدف کسب ثواب آن از سوی خدا (= انفاق / صدقه)
برخی «قرض» را نفقه و صدقه می‌دانند. (طبری، ۱۴۱۲: ۲ / ۳۷۲؛ ابن‌ابی‌حاتم، ۱۴۱۹: ۲ / ۴۶۱؛ جصاص، ۱۴۰۵: ۲ / ۱۶۸؛ قاسمی، ۱۴۱۸: ۲ / ۱۷۷) «يَقْرُضُ اللَّهَ» المراد: يتصدق لوجه الله. (حجازی، بی‌تا، ۱ / ۱۶۰؛ شاه‌عبدالعظیمی، ۱۳۶۳: ۱ / ۴۳۶؛ کاشانی، بی‌تا، ۲ / ۵۴)

۳. اعطای مالی به دیگری و دریافت معادل آن پس از گذشت مدتی

برخی «قرض» را چنین تعریف کرده‌اند: جداکردن بخشی از مال و دادن آن به دیگری به این شرط که پس از مدتی آن را به مرور زمان یا یک‌جا بازگرداند (ر.ک: ماتریدی، ۱۴۲۶: ۱۰ / ۲۹۵؛ طوسی، بی‌تا: ۲ / ۲۸۵؛ راغب اصفهانی، بی‌تا: ۶۶۶؛ ابن‌ادریس، ۱۴۰۹: ۲ / ۳۲۹) یا جدا کردن قسمتی از مال و دادن آن به شخصی [است] که در موعد مقرر عین یا قیمت آن را بپردازد. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲ / ۶۰۸؛ رازی، ۱۴۲۰: ۶ / ۵۰۰؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۱ / ۱۵۰؛ جعفری، ۱۳۷۶: ۱ / ۵۶۱)

گروهی از مفسران نیز در توضیح مفهوم «قرض حسن» بیان می‌کنند که قرض برای «حسن» بودن آن، باید بدون منت، آزار و اذیت، بدون رنجاندن و آسیب رساندن روانی و جسمی باشد. همچنین باید به دور از ریا و هرگونه ظاهرسازی که قصد غیر خدا را سبب شود، صورت گیرد. از دیدگاه این مفسران «قرض حسن» باید در شرایط سالم روانی و معنوی به افراد نیازمند پرداخت شود. (ر.ک: سمرقندی، بی‌تا: ۳ / ۴۰۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۲ / ۶۰۸؛ ابن‌جوزی، ۱۴۲۲: ۱ / ۲۲۱)

نتیجه

۱. حوزه معنایی «قرض حسن» در قرآن کریم شامل مفاهیم «اقامه نماز»، «صدقه دادن»، «جهاد»، «ایمان آوردن» و «انفاق» است: به بیان دیگر قرض در قرآن کریم از سنخ مفاهیمی نظیر انفاق است، نصرت پیامبران الهی و جهاد در راه خداست که این اعمال همه معامله با خداوند هستند. قرض در این حوزه با بازپس گرفتن به عین یا بخشی افزودنی یا بخشی کاستنی همراه نیست. هرچند که پاداش همه این اعمال نزد خداوند محفوظ است.

۲. اخبار و روایات درباره «قرض» و «قرض حسن» به سه دسته کلی تقسیم می‌شوند.

یک. اخبار و روایاتی که «قرض» در آنها به معنای لغوی آن به کار رفته است؛
دو. اخبار و روایاتی که «قرض حسن» را در همان معنای اصطلاح قرآنی آن و بدون ایجاد توسعه معنایی استفاده کرده‌اند؛

سه. اخبار و روایاتی که بر فرض صدور از زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و پس از ایشان در زمان ائمه معصوم علیهم السلام در معنای «قرض حسن» توسعه معنایی ایجاد کرده و آن را در معنای دادن مالی به کسی در راه خداوند با توقع باز پس گیری آن پس از مدتی بدون بهره و سود به کار برده‌اند. بر این پایه بنیان‌گذار این مفهوم برای قرض پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است، به بیان دیگر ایشان این مفهوم جدید را در کنار «قرضاً حسناً» قرآنی به کار بردند تا قرض در مفهوم جدید یعنی «پرداخت مالی به دیگری در راه خداوند با توقع باز پس گرفتن آن پس از مدتی بدون بهره و سود» را نوعی قرضاً حسناً حکمی معرفی کنند.

۳. از بررسی روایات و اخبار به دست آمد که در معنای قرآنی «قرض حسن» (= هر عمل خیری شامل نماز خواندن، صدقه، انفاق و جهاد فی سبیل الله) توسعه معنایی به صورت معرفی مصادق‌های حکمی رخ داده است و مصادق‌های دیگری همچون «پرداخت مال معینی به دیگری در راه خدا با قصد استرداد عین آن مال» یا «صله به امام علیه السلام» در حکم قرض در کنار مصادیق پیشین «قرض حسن» معرفی شده است؛ به بیان دیگر متکلم (در اینجا خدای تبارک و تعالی) از نزول قرآن کریم این مصادیق را نیز در نظر داشته و معصومان علیهم السلام به عنوان فاهم اصلی و درست قرآن کریم در زمان و مکانی مشخص این مصادیق را آشکار کرده‌اند.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم، ۱۴۱۵ ق، ترجمه محمد مهدی فولادوند، تهران، دار القرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی).
- نهج البلاغة، ۱۴۱۴ ق، محمد بن حسین شریف رضی، تحقیق صبحی صالح، قم، هجرت.
- آیتی، عبدالمحمد، ۱۳۷۴، ترجمه قرآن، تهران، سروش، چ ۴.
- ابن عبدالسلام، عبدالعزيز بن عبدالسلام، ۱۴۲۹ ق، تفسیر العز بن عبدالسلام، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، ۱۴۱۹ ق، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق اسعد محمد الطیب، عربستان، مکتبة نزار مصطفى الباز، چ ۳.
- ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، ۱۴۰۴ ق، شرح نهج البلاغة، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، مکتبة آیت الله المرعشی النجفی.

- ابن ادريس، محمد بن احمد، ۱۴۰۹ ق، *المنتخب من تفسير القرآن و النكت المستخرجة من كتاب التبيان*، تحقيق مهدي رجایی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- ابن بابويه قمی، محمد بن علی، ۱۴۰۶ ق، *ثواب الاعمال و عقاب الاعمال*، قم، دار الشریف الرضی، چ ۲.
- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، ۱۴۲۲ ق، *زاد المسیر فی علم التفسیر*، تحقيق عبدالرزاق المهدی، بیروت، دار الكتاب العربی.
- ابن درید، محمد بن حسن، بی تا، *جمهرة اللغة*، بیروت، دار العلم للملایین.
- ابن عاشور، محمد طاهر، ۱۴۲۰ ق، *تفسير التحرير و التنوير*، بیروت، مؤسسة التاريخ العربی.
- ابن فارس، احمد، بی تا، *معجم مقاییس اللغة*، تحقيق عبدالسلام محمد هارون، قم، مكتب الاعلام الاسلامی.
- ازهری، محمد بن احمد، بی تا، *تهذيب اللغة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- استرآبادی، علی، ۱۴۰۹ ق، *تأویل آیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة*، تحقيق حسين استادولی، قم، مؤسسة النشر الإسلامی.
- انصاری، حسین، ۱۳۷۸، *ترجمه نهج البلاغه*، تهران، پیام آزادی.
- بحرانی، سید هاشم، ۱۴۱۶ ق، *البرهان فی تفسير القرآن*، تهران، بنیاد بعث.
- بغوی، حسین بن مسعود، ۱۴۲۰ ق، *معالم التنزیل فی تفسير القرآن*، تحقيق عبدالرزاق المهدی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، ۱۴۱۸ ق، *انوار التنزیل و اسرار التاویل*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- بیك محمدی، جواد، ۱۳۹۱، *قرض و قرض الحسنه* (جایگاه آن در قرآن، حدیث و فرهنگ جاری جامعه)، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
- ترمذی، محمد، ۱۴۰۳ ق، *السنن*، تحقيق عبدالرحمن محمد عثمان، بیروت، دار الفكر، چ ۲.
- ثعلبی، احمد بن محمد، ۱۴۲۲ ق، *الكشف و البیان*، تحقيق ابو محمد ابن عاشور، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- جزایری، ابوبکر جابر، ۱۴۱۶ ق، *ایسر التفاسیر لكلام العلی الكبير*، مدينة منورة، مكتبة العلوم و الحكم.
- جصاص، احمد بن علی، ۱۴۰۵ ق، *احكام القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- جعفری، یعقوب، ۱۳۷۶، *تفسير كوثر*، قم، هجرت.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، بی تا، *الصاحح*، تحقيق احمد عبدالغفور عطار، بیروت، دار العلم للملایین.

- حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ ق، *تفصیل وسائل الشیعة الى تحصیل مسائل الشریعة*، قم، مؤسسه آل البيت (ع).
- حلوانی، حسین بن محمد، ۱۴۰۸ ق، *نزهة الناظر و تنبيه الخاطر*، قم، مدرسه الامام المهدي (ع).
- حویزی، عبدعلی بن جمعه، ۱۴۱۵ ق، *تفسیر نورالثقلین*، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، قم، اسماعیلیان، چ ۴.
- خویی، سید ابوالقاسم، ۱۴۰۹ ق، *معجم رجال الحديث*، بیروت، مدینه العلم، چ ۴.
- دارقطنی، علی بن عمر، ۱۴۱۷ ق، *سنن الدارقطنی*، تحقیق مجدی بن منصور سید الشوری بیروت، دار الکتب العلمیه.
- دینوری، عبدالله بن محمد، ۱۴۲۴ ق، *تفسیر ابن وهب المسمی الواضح فی تفسیر القرآن الکریم*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چ ۳.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، بی تا، *مفردات ألفاظ القرآن*، بیروت، دار القلم.
- زمخشری، جارالله محمود بن عمر، ۱۴۰۷ ق، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأویل فی وجوه التأویل*، بیروت، دار الکتب العربی، چ ۳.
- زمخشری، جارالله محمود بن عمر، بی تا، *اساس البلاغة*، بیروت، دار صادر.
- زمخشری، جارالله محمود بن عمر، بی تا، *الفائق فی غریب الحديث*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- سمرقندی، نصر بن محمد، بی تا، *بحر العلوم*، بی جا، بی نا.
- سیوطی، جلال الدین، ۱۴۰۴ ق، *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- شاه عبدالعظیمی، حسین، ۱۳۶۳، *تفسیر اثنی عشری*، تهران، میقات.
- شیبانی، اسحاق بن مرار، بی تا، *کتاب الجیم*، تحقیق ابراهیم ایاری، قاهره، هیئة العامه لشئون المطابع الامیریة.
- صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد، بی تا، *المحیط فی اللغة*، تحقیق محمد حسن آل یاسین، بیروت، عالم الکتب.
- طباطبائی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چ ۵.
- طبرانی، سلیمان بن احمد، ۲۰۰۸ م، *التفسیر الکبیر التفسیر القرآن العظیم*، اردن، دار الکتب الثقافی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، تهران، ناصر خسرو، چ ۳.

- طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲ ق، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار المعرفة.
- طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۰۷ ق، *تهذیب الاحکام*، تحقیق حسن الموسوی خراسان، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چ ۴.
- طوسی، محمد بن حسن، بی تا، *التبیین فی تفسیر القرآن*، تحقیق احمد قصیر عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، بی تا، *کتاب العین*، قم، هجرت، چ ۲.
- فیومی، احمد بن محمد، بی تا، *المصباح المنیر*، قم، دار الهجرة، چ ۲.
- قرطبی، محمد بن احمد، ۱۳۶۴، *الجامع لاحکام القرآن*، تهران، ناصر خسرو.
- قشیری، عبدالکریم بن هوازن، ۲۰۰۰ م، *لطائف الاشارات* (تفسیر صوفی کامل للقرآن الکریم)، تحقیق ابراهیم بسیونی، قاهره، الهيئة المصرية العامة للكتاب، چ ۳.
- قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۶۷، *تفسیر علی بن ابراهیم القمی*، تحقیق سید طیب موسوی جزایری، قم، دار الکتب، چ ۴.
- کاشانی، فتح الله، بی تا، *منهج الصادقین فی الزام المخالفین*، تهران، کتابفروش اسلامیه.
- کشی، ابوعمر و محمد بن عمر بن عبدالعزیز، ۱۳۸۹، *رجال الکشی (اختیار معرفة الرجال)*، تحقیق حسن مصطفوی، مشهد، دانشگاه فردوسی.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ ق، *الکافی*، تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چ ۴.
- ماتریدی، محمد بن محمد، ۱۴۲۶ ق، *تأویلات اهل السنة*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ماوردی، علی بن محمد، بی تا، *النکت و العیون*، تعلیق سید بن عبدالمقصود عبدالرحیم، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- مصطفوی، حسن، بی تا، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، بیروت، قاهره و لندن، دار الکتب العلمیه و مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، چ ۳.
- مغنیه، محمدجواد، ۱۴۲۴ ق، *التفسیر الکاشف*، قم، دار الکتب الاسلامی.
- مفید، محمد بن محمد، ۱۴۱۳ ق، *الإفصاح فی الإمامة*، قم، کنگره شیخ مفید.